

## تحقیق در کلام فلسفی مکتب «معتزله»

پیش از آن که درباره‌ی فلسفه‌ی معتزله به تحقیق پردازیم، لازم است به فرقه‌های اولیه‌ی اسلامی - که در سده‌های اول و دوم هجری پدید آمده‌اند - اشاره کنیم تا عنوان و موقعیت زمانی و شرایط اجتماعی مذهب کلامی اعتزال شناخته شود.

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) و به‌ویژه پس از قتل خلیفه‌ی سوم (عثمان بن عفان) در چگونگی امامت و خلافت و صفات و کیفیت نصب امام و خلیفه در میان مسلمانان اختلاف عمیقی به وجود آمد. این اختلاف‌ها، که محور آن‌ها همان مسایل امامت بود و جنبه‌ی سیاسی داشت، به تدریج عمیق‌تر شد و در نتیجه، در نیمه‌ی دوم سده‌ی اول هجری فرقه‌ها و گروه‌های چندی در بطن اسلام ظهور کرد که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را از لحاظ مفهوم و بینش سیاسی - دینی و چگونگی توجیه معیار نصب و انتخاب امام و خلیفه، در سه عنوان طبقه‌بندی کرد:

### ۱- فرقه‌های سیاسی

قدیمی‌ترین فرقه‌ها و مذهب‌های اسلامی دسته‌ها و حزب‌های سیاسی بوده‌اند که محور اختلاف آن‌ها با یکدیگر موضوع امامت و خلافت و تعیین شخص امام و خلیفه پس از پیامبر بود. یعنی هرکدام از فرقه‌ها نوع خاصی از خلافت و امامت را توجیه می‌کردند، و شرایط و صفات‌های خاصی نیز برای امام و خلیفه برمی‌شمردند.

برای نمونه شیعیان قایل به خلافت حضرت علی بودند؛ مرانیان آن را مخصوص دودمان قریش و خوارج آن را اعم از قریش می‌دانستند.

در این میان فرقه‌ی شیعه - که خود بعدها به فرقه‌های مختلف فرعی تقسیم شد - مساله‌ی امامت و خلافت را امری انتصابی و وراثتی از راه و سفارش پیامبر اکرم می‌دانست و آن را حق حضرت علی و اولاد او از نسل فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) می‌شمرد.

فرقه‌ی «مرجئه» نیز که گروه فراگیر در زمان خلافت بنی‌امیه بودند، در مساله‌ی خلافت تابع

خلافت اموی شدند. آن‌ها در قضاوت پیرامون حق و باطل بودن حاکمان اموی بی طرف و مسامحه کار بودند و قضاوت را به آخرت حواله می‌کردند که بعدها همین «مرجئه» به نام «اهل سنت و جماعت» معروف شدند.

## ۲- فرقه‌های کلامی

فرقه‌های سیاسی اولیه، که در آغاز جنبه‌ی سیاسی مذهبی داشتند و اغلب در اواخر سده‌ی دوم هجری پدید آمدند، به تدریج رشد و تکامل یافتند از راه توجیه و تفسیر حدیث‌ها و آیه‌های قرآن در بیان مسایل سیاسی حول محور چگونگی امامت و معنای کفر و ایمان، جنبه‌ی کلامی و عقیدتی به خود گرفتند و در هر یک قههایی ظهور کرد؛ بر اثر اختلاف فقها و امامان فقهی در توضیح مسایل آن، مذهب‌های فقهی پدید آمد. از میان این فرقه‌ها مذهب‌ها و مکتب‌های کلامی اهمیت بیش‌تری یافتند. زیرا موضوع بحث فرقه‌های کلامی جنبه‌ی اصول دین «تئولوژی» داشت؛ از این رو آن را «فقه اکبر» می‌خواندند.

اساس فرقه‌های کلامی در سده‌ی دوم تا چهارم هجری نهاده شد و تکوین یافت؛ ولی رشد و تکامل فرقه‌های کلامی در سده‌ی سوم تا پایان سده‌ی پنجم صورت گرفت؛ مانند شیعه‌ی امامیه، شیعه‌ی اسماعیلی، مذهب تصوف و عرفان، مذهب معتزله و مذهب اشاعره. اختلاف این مذهب‌های کلامی با یکدیگر در نحوه‌ی توجیه مسایل مربوط به چگونگی ذات و صفت‌های خداوند، نبوت، امامت و معاد بوده است که می‌خواستند با استدلال منطقی آن مسایل را ثابت و تفسیر کنند.<sup>۱</sup>

## ۳- مذهب‌ها و فرقه‌های فقهی

سرچشمه‌ی پیدایش و ظهور مذهب‌ها و فرقه‌های فقهی نیاز مبرم به استنباط احکام جدید و اختلاف نظر فقها در شیوه‌ی استنباط بوده است. این اختلاف سلیقه‌ی فقها در شیوه‌ی استنباط حکم‌های فقهی، ناشی از مقتضیات و شرایط اجتماعی و اقتصادی محیط زندگی آن‌ها بوده است. زیرا مقتضیات اجتماعی و اقتصادی عراق - که مرکز خلافت و تمرکز داد و ستد و تجارت بود - با شرایط و مقتضیات - برای نمونه - حجاز و عربستان متفاوت بود، از این رو مذهب ابوحنیفه در عراق و ایران پیشرفته - که مرکز نقل سیاسی و اقتصادی بود - با فقه مذهب مالکی (منسوب به مالک بن انس) در محیط بسته و بی‌تحرك حجاز متفاوت بود.

۱. گلدزیهر: العقيدة و الشريعة فی الاسلام، چاپ دوم مصر ۱۳۷۸ ه. ق، صص ۱۸۷ - ۲۳۰.

براین مبنا در سده‌های دوم و سوم و اوایل سده‌ی چهارم هجری چند مذهب مهم فقهی در محیط اهل سنت در بطن اسلام متولد شد و تکوین یافت؛ و در محیط تشیع نیز مذهب فقهی جعفری پا به عرصه نهاد. مهم‌ترین مذهب‌های فقهی اهل سنت که اکنون در میان اهل تسنن رواج دارد، چهار مذهب است: مذهب حنفی، مذهب مالکی، مذهب شافعی و مذهب حنبلی (مذهب وهابی در عربستان همان صورت تکامل یافته‌ی مذهبی حنبلی است).

اکنون پس از این مقدمه به‌عنوان معرفی کلام فلسفی مذهب «معتزله» و شیوه‌ی استدلال آن‌ها در توجیه مسایل تئولوژی اسلامی و عقاید الهی، از چگونگی ظهور و تکوین فلسفه‌ی کلام عقلی و کیفیت استدلال کلامی در آن مذهب، تحقیق کوتاهی می‌کنیم و اهمیت و موقعیت آن مکتب در اسلام را مورد بحث قرار دهیم.

### علل گرایش و وجه تسمیه‌ی مذهب معتزله

در میان فرقه‌ها و مذاهب‌هایی که در سده‌های نخستین اسلامی از بطن اسلام زاده و پیدا شد، مذهب «معتزله» از نظر آزاداندیشی و «خردگرایی» اهمیت بسیاری دارد. مکتب اعتزال از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین طریقه‌های کلامی در اسلام شمرده می‌شود که در سده‌ی دوم تا پایان سده‌ی چهارم هجری طرفداران زیادی از متکلمان خردگرا داشته است.

برای ظهور چنان مکتبی، شرایط و مقتضیات اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی به‌وجود آمده و منجر به پیدایش آن مذهب شده بود. یعنی در سده‌ی دوم هجری که ملل متمدن غیرعرب (ایرانیان، رومیان و مصریان) به قلمرو و حوزه‌ی حکومت اسلامی وارد شدند، عقاید ساده‌ی اولیه‌ی غیرفلسفی اسلامی در عقاید الهی در بیان چگونگی ذات و صفات خداوند - که مورد نظر آن مسلمانان غیرعرب عقلی‌اندیش، در توجیه عقاید مربوط به توحید قرار گرفت - مورد ارزیابی واقع شد. از سوی دیگر، از نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم هجری، که معارف عقلی و معیارهای فلسفی یونانی و سریانی و ایرانی از راه ترجمه به‌حوزه‌ی فکری و عقیدتی مسلمانان وارد شد و متکلمان و متفکران اسلامی با آن معارف آشنا شدند، یک تحول فکری و جنبش عقیدتی در میان آنان به‌وجود آمد و ذهن ایشان را به‌عقلی‌اندیشی و تفکر استدلالی و تحلیل منطقی در پذیرش و توجیه عقاید دینی و الهیات اسلامی واداشت. به‌این ترتیب، به‌طور کلی، افکار اندیشمندان اسلامی به‌جنبش و تکاپو و پویایی افتاد؛ در نتیجه گرایش سختی در میان خواص در استدلال کلامی به‌عقل پدید آمد.

در این میان گروهی از متکلمان خردگرا در استدلال کلامی، در بیان مسایل اصول دین، راه و

روشی پیش گرفتند که آن را همان «شیوه‌ی استدلال معتزله» و مکتب اعتزال خوانده‌اند و پیروان و طرفداران آن را به نام «معتزله» نامیده‌اند.

این معتزله در مباحث الهیات و اثبات و تبیین اصول عقاید اسلامی، تعقل منطقی و استدلال عقلی و آزاداندیشی را بر هر چیز دیگر مقدم می‌داشتند؛ از این رو ظاهر مخصوص آیه‌های قرآن و حدیث‌ها را با موازین عقلی و منطقی می‌سنجیدند و تفسیر می‌کردند. بنابراین، مکتب کلامی معتزله یک نظام فکری مبتنی بر خردگرایی در عالم اسلام شمرده می‌شود که در حقیقت درخشان‌ترین جنبش کلامی - فلسفی در آن عصر بوده است.<sup>۱</sup>

درباره‌ی وجه تسمیه و علت نام‌گذاری آن فرقه به «معتزله» و «مکتب اعتزال» چند نظریه وجود دارد: نخست این که «واصل بن عطاء» بنیان‌گذار آن مکتب کلامی به وسیله‌ی اظهار عقیده‌ی جدید در توجیه مفهوم «کفر و ایمان» از حلقه‌ی درس استاد خود، حسن بصری ایرانی نژاد (وفات: ۱۱۰ هجری) عزلت‌گزیده، کناره‌گرفت و یا این که حسن بصری بر سر اظهار آن عقیده به‌ار گفت: «اعتزل عتًا یا واصل» یعنی ای واصل از درس ما کناره‌گیر و دور شو؛ از این رو واصل از حلقه‌ی درس او در مسجد بصره کناره‌گرفت و خود حلقه‌ی درس دیگری گشود. به آن جهت رفته - رفته او و طرفدارانش از مکتب کلامی حسن بصری جدا و به نام «معتزله» خوانده شدند.<sup>۲</sup>

نظریه‌ی دوم در بیان علت نام‌گذاری آن‌ها به آن عنوان این بوده است که: رفتار معتزله در آغاز شبیه رفتار زاهدان گوشه‌گیر و عزلت‌گزین بوده است؛ به طوری که تا سده‌ی چهارم هجری اشخاصی را می‌یابیم که به آنان «شیخ بین زهاد المعتزله» گفته می‌شده است.<sup>۳</sup>

گلدزی هر، اسلام‌شناس معروف غربی نیز این عقیده را در کتاب «العقیده و الشریعة فی اسلام» تأیید کرده است.

نظریه‌ی سوم در ریشه‌ی نام‌گذاری آن فرقه به «معتزله» قول بعضی علمای شیعه است که گفته‌اند: چون معتزله از بیعت حضرت علی (ع) کناره‌گرفتند، «معتزله» نامیده شدند؛ چنان که ابوخلف اشعری قمی (وفات: ۳۰۱) که یکی از مراجع شیعه بود، در این باره چنین گفته است: گروهی از اصحاب پیامبر، مانند سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر بن خطاب، محمد بن مسلمه‌ی انصاری و اسامة بن زید، که از بیعت علی بن ابی طالب کناره‌گرفتند و به یاری او

۱. سیر فلسفه در ایران، محمد اقبال لاهوری، برگردان ا. ح. آریان‌پور، چاپ تهران ۱۳۴۹، ص ۴۶.

۲. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، کارنامه‌ی اسلام، چاپ تهران ۱۳۴۸ ه، ص ۱۱۰.

۳. محمد ابوزهره: لثافتی، چاپ مصر ۱۳۶۸ ه. ق، ص ۱۱۸.

برنخاستند، به نام «معتزله» خوانده شدند.<sup>۱</sup> در این میان پیش‌تر صاحب‌نظران نظریه‌ی اول را تایید کرده‌اند.

### نخستین بنیان‌گذار مکتب معتزله

پیش‌تر مورخان و ملل و نحل‌نویسان اسلامی، به اتفاق، نخستین بنیان‌گذار مکتب معتزله را واصل بن عطا، مکتبا به «ابوحذیفه»، ملقب به «غزال» (۱۳۱ - ۸۰ هـ) دانسته‌اند؛ از این جهت او را «غزال» می‌گفتند که همیشه در بازار غزالان بصره می‌نشست تا صدقات خود را به زنان پاکدامن و مستحق که در آن جا می‌آمدند، بدهد.<sup>۲</sup>

او در مدینه متولد شد، در بصره رشد یافت و در حلقه‌ی درس کلامی حسن بصری (۱۱۰ - ۲۱ هـ) درآمد و از او اخذ علم کرد و به تدریج به درجه‌ای از علم رسید که درباره‌ی او گفته‌اند: «هو من أوسع الناس عقلاً، أغزرهم علماً و أقدمهم على الجدلي و المناظرة و أسرهم بديهياً في استحضار آيات القرآن»<sup>۳</sup> یعنی: او عاقل‌ترین و داناترین مردم بود و در جدل و مناظره از همه کس تواناتر و در استناد به آیه‌های قرآن و استشهاد به آن از همه حاضرالذهن‌تر بود!

اصل یکی از متکلمان بلیغ و چنان‌که «مبرد» در کتاب «الکامل» گفته، یکی از اصجوبه‌های عصر خود بوده است.<sup>۴</sup> واصل در تلفظ حرف «راء» لکنت داشته ولی چون مرد بلیغ و سخنوری بوده، در گفتارش بسیار تسلط داشت؛ از این رو در کلامش «حرف راه» را به کار نمی‌برد!<sup>۵</sup> واصل در آغاز شاگرد حسن بصری بود، ولی بعدها که میان او و استادش بر سر چگونگی معنای کفر و ایمان اختلاف نظر بروز کرد، با پیروان و همفکرانش از حلقه‌ی درس او عزلت‌گزید.<sup>۶</sup>

داستان عزلت او چنین بوده است، در آن عصر (اواخر سده‌ی اول و اوایل سده‌ی دوم هجری) میان مسلمانان اختلاف نظر پیدا شده بود که «آیا مرتکبان گناهان کبیره از مسلمانان کافر محسوب می‌شوند یا کافر و یا منافق؟»

فرقه‌ی خوارج آنان را کافر شمردند؛ «مرجئه» آنان را مومن ولی اکثریت خواص مسلمانان - که حسن بصری در راس آنان قرار داشت - مرتکبان کبیره را نه کافر و نه مومن بلکه منافق

۱. ابوخلف اشعری قمی: المقالات والفرق، چاپ اول تهران ۱۳۴۱، ص ۱۱۸.

۲. یاقوت حموی: معجم‌الارباب، چاپ مصر ج ۱۸، ص ۲۴۲.

۳. ابوالحسن اشعری: مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ مصر ۱۳۶۹ هـ، ص ۲۱.

۴. ابن خلکان: وفیات الاعیان، چاپ قاهره ۱۹۴۹ م، ج ۵، ص ۶۰.

۵. محمد شاکر الکتبی: فوات الوفيات، چاپ قاهره ۱۹۵۱ م، ج ۲، ص ۶۲۴.

۶. وفیات الاعیان، همان، ص ۶۲.

می‌شمردند. در این میان واصل بن عطا از میان شاگردان حسن بصری در مسجد بصره برخاست و اظهار کرد: آنان نه مومن هستند و نه کافر، بلکه درجه‌ی اسلامشان مرتبه‌ای است بین منزئین کفر و ایمان، یعنی مرتبه‌ی «فسق». به این ترتیب واصل از آن پس مرتکبان گناهان کبیره را «فاسق» شمرد و گفت: درجه‌ی فسق بین دو منزل کفر و ایمان قرار دارد. واصل با اظهار آن عقیده‌ی جدید و پافشاری بر اثبات آن از حلقه‌ی درس حسن بصری طرد شد و کناره گرفت.

از میان شاگردان حسن بصری، عمرو بن عبید باب (۱۲۴ - ۸۰ هـ.)، که متکلمی زاهد و دانا بود، نیز با واصل هم عقیده شده به او پیوست.<sup>۱</sup> پس از آن واصل از حسن بصری و درس او کناره گرفت، در سال ۱۰۵ هجری در مسجد بصره در پای ستونی ایستاد و عقیده و نظر جدید خود را، در توجیه حکم مرتکبان گناهان کبیره، بیان کرد مبنی بر این که آنان نه کافراند و نه مانند مسلمانان دیگر مومن، بلکه فاسق‌اند و از نظر درجه‌ی ایمان میان کفر و ایمان قرار دارند.<sup>۲</sup>

### اساس عقاید کلامی معتزله و آثار واصل بن عطا

جدا شدن واصل از حلقه‌ی درس حسن بصری و اظهار سخنان و عقاید خردگرایانه‌ی جدید، مایه‌ی ظهور مذهب کلامی شد که متجاوز از سه سده افکار خردگرایان و آزاداندیشان اسلامی را رهبری کرد و موجب تحول عظیم علمی فلسفی و کلامی به تفکر دینی استدلالی در عالم اسلام شد.

علمای معتزله از نظر آزاداندیشی و خردگرایی در بیش‌تر مسایل کلامی، در توجیه الهیات جهان‌بینی و حتا فلسفه‌ی طبیعی، اغلب راه حل‌های ابتکاری مطابق موازین عقلی و منطقی عرضه کردند و از این لحاظ، در تاریخ کلام اسلام، عنوان «آزادفکران در اسلام» یا «تعقل‌گرایان اسلام» را به آنان داده‌اند.<sup>۳</sup>

واصل بن عطا با اظهار این عقیده که: «مقام مرتکب گناه کبیره نه کفر است و نه ایمان بلکه میان آن دو منزلت قرار دارد»، سرآغاز تکوین یک مکتب کلامی عقلی و آزاداندیشی در تفکر اسلامی شد و این عقیده گسترش یافت و با مسایل دیگر اساس اولیه‌ی آن مکتب را وضع کرد. این مکتب کلامی - عقلی پس از واصل توسعه و گسترش یافت و خود به چند فرقه و گروه منشعب شد، و روی هم رفته معتزله سرچشمه‌ی تحول و تکامل عقیدتی شدند که مسلمانان را به تفکر منطقی در حل مسایل کلامی و فلسفی متوجه ساختند؛ از این رو در پیشرفت دانش‌های

۲. معجم‌الادبایه یاقوت حموی، همان، ص ۱۴۶.

۱. همان منبع، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳. کارنامه اسلام، همان، ص ۱۱۰.

عقلی اسلامی نقش موثری به عهده داشتند. در حقیقت باید گفت در عالم اسلام، در سده‌های درم و سوم هجری، پایه‌ی اصلی و خشت اول استدلال در توجیه مسایل کلامی را معتزله نهاد و در پیش‌تر مسایل کلامی داناتان شیعه نیز از آن راه رفتند.

علم کلام موظف است ابهام عقیده دینی، به‌ویژه درباره‌ی ذات و صفت‌های خداوند را تبیین و تحلیل کند و در مرحله‌ی دفاع از کیان دین پاسخ‌های لازم به ایرادهای مخالفان بدهد؛ از این جهت شیوه کلامی معتزله عبارت بود از مجموعه‌ی مناظره‌های عقلی و نقلی در رسیدن به آن هدف‌ها. آن‌ها می‌کوشیدند از راه استدلال عقلی و منطقی مسایل و ابهام‌های مربوط به ذات و صفت‌های خدا را تبیین و از عقیده‌ی خود دفاع کنند.<sup>۱</sup>

اصل بن عطا، که بنیان‌گذار مکتب «معتزله» و نخستین پیشوای کلامی آن مکتب است، شاگردان بسیاری داشت که عقیده‌ی او را در نوشتار و گفتار خود توسعه دادند و تکمیل کردند. علاوه بر آن، آنان هر یک دارای نظریه‌های خود در بعضی مسایل شدند؛ از این رو بیش‌تر پیشوایان معتزله، مستقیم یا غیرمستقیم، شاگردان او بودند.

اصل برای اشاعه‌ی عقیده‌ی معتزله داعیان و مبلغان خود را - که از شاگردان او بودند - به شهرها و سرزمین‌های اسلامی برای نشر آن مکتب می‌فرستاد.<sup>۲</sup>

چنان‌که اشاره شد، یکی از شاگردان معروف و اصل، ابو عثمان عمرو بن عبید باب (۱۴۴ - ۸۰ هـ) بود. چنان‌که گذشت، او نیز همراه با اصل از حلقه‌ی درس حسن بصری کناره‌گرفت و پیرو نظریه‌ی جدید و اصل شد. «عمرو بن عبید» مردی عابد و زاهد بود، چنان‌که جاحظ درباره‌ی او گفته است: «إِنَّ عِبَادَتَهُ تَقَىٰ بِهِ عِبَادَةُ عَامَّةِ الْفُقَهَاءِ وَالْمُحَدِّثِينَ»<sup>۳</sup> یعنی عبادت و پارسایی عمرو بن عبید، یا عبادت همه فقها و محدثان برابری می‌کند! این عمرو با منصور خلیفه‌ی دوم عباسی دوستی داشت؛ از این رو گه‌گاهی او به خلیفه موعظه و بند می‌داد، که بسیار معروف و مشهور است. بر این مبنای، وقتی در سال ۱۴۴ درگذشت منصور بسیار متأثر شد و در رثای او شعر سرود.<sup>۴</sup>

تالیف‌های اصل بن عطا در بیان عقیده‌ی معتزله عبارت بود از: اصناف المرجمه، کتاب فی التوبه، کتاب المنزلة بین المنزلتین، کتاب معانی القرآن، کتاب الخطب فی التوحید و العدل،

۱. محمد ابوزهره، الشافعی، همان، ص ۱۲۸.

۲. احمد امین: ضحی الاسلام، چاپ مصر طبع هفتم، ج ۲، ص ۹۷.

۳. محمد ابوزهره: الشافعی، همان، ص ۱۲۷.

۴. ابن ندیم: الفهرست، ترجمه فارسی، چاپ دوم تهران ۱۳۴۶، ص ۲۹۴.

### اصل عقیده‌ی نخستین معتزله

پیروان مکتب اعتزال در آغاز امر دارای عقیده و مبنای متنوع و گسترده‌ی کلامی نبودند، بلکه بعدها به تدریج دارای عقیده متنوع و پیچیده شدند. پایه‌ی عقیده‌ی نخستین آن مکتب عبارت بود از نظریه‌های جدید و اصل بن عطا در توجیه حکم شرعی مرتکبان گناهان کبیره و مسایل مربوط به توحید و عدل خداوند؛ ولی با گذشت زمان آن عقیده‌ها و مساله‌های محدود، در مسیر تحول و تکامل خود، در کمیت و کیفیت راه تنوع و گسترش در پیش گرفت و به صورت یک شیوه‌ی منطقی - کلامی معقول درآمد و دارای مبانی به نام «اصول پنجگانه‌ی معتزله» شد، که به تفصیل از آنها سخن خواهیم گفت.

این اصل‌های پنجگانه کلی را مبانی عمومی همه‌ی فرقه‌های معتزله خوانده‌اند که در همه‌ی شعبه‌های مختلف مکتب اعتزال مورد قبول و اعتقاد بوده است. پیش از آن که به کلیات عقیده معتزله اشاره کنیم باید یادآور شوم عقیده‌ی کلامی معتزله از لحاظ این که مسایل کلامی خود را بر مبنای تفکر عقلی و استدلال منطقی قرار داده بودند، در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی کم‌نظیر و قابل توجه بوده است.

معتزله بر طبق روش کلامی خود، خدا را با استدلال عقلی و فلسفی بیان کرده‌اند. آنان عقل و نظر را در مسایل کلامی خود از مباحث علمی و طبیعی آزاد گذاشته و به هر کس این حق را داده بودند که در راه تحقیق دریاره‌ی آسمان‌ها و زمین و آن چه در آنها است، چگونگی ذات، صفات و افعال خدا و انسان و وظایف خدا در رابطه با انسان و موجودات را تحقیق کند.<sup>۲</sup> علت این که معتزله در بحث‌های کلامی خود عقل و منطق را اساس مکتب خود قرار داده بودند، این بوده است که چون در مسایل مهمی مانند توحید، عدل و اختیار با فرقه‌های مختلف از اهل اسلام و دین‌های دیگر (یهودیان، مانویان، مجوسیان (زردشتیان) و مسیحیان) بحث و مجادله می‌کردند، برای چیره شدن بر دشمنان خود، احتیاج پیدا کردند که به استدلال عقلی و فلسفی متوسل شوند؛ از این رو پیشوایان معتزله در عقیده‌ی فلاسفه یونان و ایران دقت و تعمق کردند و کتب منطقی و فلسفی و علوم طبیعی آنان را - که به عربی ترجمه شده بودند - مورد مطالعه قرار دادند. از اینجاست که معتزله باب استدلال عقلی و تفکر فلسفی را در میان مسلمانان باز کردند و از این راه عامل تحول و توجه به دانش‌های عقلی و طبیعی در حوزه‌ی

۲. ضحی الاسلام، همان، ص ۶۸

۱. وقایع الاعیان، همان، ج ۵، ص ۶۳



فکری مسلمانان شدند. به گونه‌ای که در سده‌های سوم و چهارم هجری فلاسفه‌ای متفکر و واقع‌گرا، مانند الکندی، ابن سینا، محمد بن زکریای رازی و گروه اخوان الصفا از مکتب معتزله بیرون آمدند.

### اصول پنجگانه معتزله

چنان‌که اشاره کردیم، معتزله یک رشته اصل‌های کلی و عمومی داشتند که مورد قبول همه‌ی فرقه‌ها و گروه‌های معتزله بود. علاوه بر آن اصل‌ها، هر فرقه عقیده‌ی ویژه‌ی پیشوای خود را داشت که آن‌ها را فرقه‌های دیگر قبول نداشتند؛ ولی آن اصول کلی پنجگانه را لازم بود همه‌ی فرقه‌های آن مکتب می‌پذیرفتند، تا معتزلی شمرده می‌شدند. یعنی اگر کسی از متکلمان معتزله یکی از آن اصل‌ها را قبول نداشت، عنوان «معتزله» بر او اطلاق نمی‌شد.<sup>۱</sup> اکنون به اختصار به آن اصول پنجگانه اشاره می‌شود.

اصل اول توحید عقلی: اصل اول از اصل‌های پنجگانه توحید عقلی است. توحید معتزله، با موازین منطقی عقلی توجیه می‌شود. به این معنا که، خدا یکی است، چیزی مانند او نیست؛ جثه ندارد، به هیچ یک از صفات‌های مخلوقات متصف نیست؛ با انسان مقایسه نمی‌شود؛ زیرا به هیچ وجه شبیه مخلوقاتش نیست، هر آن چه در فکر و ذهن بشر در چگونگی او تصور شود، نادرست است؛ هیچ کدام از صفات‌های خدا (مانند علم و قدرت و حیات) به همان صفات‌ها در انسان شباهت ندارد.<sup>۲</sup>

معتزله همه‌ی این عقیده‌های مربوط به چگونگی ذات و صفات‌های خدا را، با استدلال عقلی ثابت می‌کرده‌اند، از این رو صفات‌های خدا را عین ذات او می‌دانستند. به این معنا که صفات‌های دایمی او (مانند علم و قدرت و حیات) را عین ذات او می‌دانستند. یعنی آن‌ها را زاید بر ذات (ذات موصوف) خدا نمی‌شمردند. زیرا معتقد بودند که اگر آن صفات‌های زاید بر ذات باشند، تعدد قدما و شرک لازم می‌آید!

معتزله مسأله‌ی جبر را رد می‌کردند و معتقد بودند که خداوند خالق و فاعل مختار و فاعل خیر و شر خود انسان است. نه خداوند. برخلاف عقیده‌ی اشاعره که انسان را فاعل اعمال خیر و شر خود نمی‌دانستند بلکه او را کاسب و مجری اعمال می‌شمردند، به عبارت دیگر معتزله انسان را در انجام کارهای ارادی خود مختار و آزاد می‌شمردند.<sup>۳</sup>

۱. محمد ابوزهره، اشاعری، همان، ص ۱۱۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، چاپ بیروت ۱۳۸۵ ه. ق، ص ۲۲۱.

۳. محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، چاپ دوم تبریز، ج ۴، ص ۲۲۲.

این عقیده‌ی معتزله را از نظر فلسفی چنین توصیف کرده‌اند که آنان خدا را واحد مطلق می‌دانستند، که اطلاق فردیت و شخصیت بر او باطل است. یعنی آن‌ها جنبه‌ی وحدت خدا را غیرقابل تعدد می‌دانستند و فعالیت او را منحصر می‌کردند بر این که او تنها می‌تواند «اجزای لایتجزا» (اتم‌ها و ماده‌ی اولیه) را قابل درک کند؛ و می‌گفتند ویژگی و کیفیت «اجزای لایتجزا» ناشی از ذات خود آن‌هاست! چنان‌که فرو اتادن سنگ خاصیتی است که از درون آن نشأت می‌گیرد؛ و نیز می‌گفتند خداوند رنگ، درازا، پهنا، مزه و بو را نیافریده است؛ بلکه این‌ها محصول فعالیت و خاصیت خود اشیا است، و حتا معتقد بودند خدا تعداد اشیای جهان را نمی‌داند!<sup>۱</sup>

اصل دوم عدل: اصل دوم مذهب معتزله، اعتقاد آن‌ها به صفت عدالت خدا است. آن‌ها خدا را دارای صفت عدالت دانسته‌اند و معتقد بودند همه‌ی کارهایش را - چه در این جهان و چه در آن جهان - به مقتضای عدل خود انجام می‌دهد؛ از این رو کار و تکلیفی از بندگان نمی‌خواهد که آنان نتوانند. این که معتزله، برخلاف اشاعره، افعال بندگان را منسوب به خودشان دانسته‌اند، ناشی از همان عقیده است.<sup>۲</sup>

از نتایج این عقیده - که معتزله حسن و قبح اشیا و کارها را ذاتی، مطلق و عقلی دانسته‌اند - این مساله مطرح می‌شود که آیا حسن و قبح اشیا و افعال، ذاتی و مطلق است که به حکم عقل تشخیص داده می‌شود؟ و یا غیر ذاتی و نسبی است که عقل در تشخیص آن‌ها قاهر و ناتوان است؟ گفته‌اند: «الْحَسَنُ حَسَنٌ فِي نَفْسِهِ وَالتَّبِيحُ قَبِيحٌ فِي نَفْسِهِ»<sup>۳</sup>

یعنی خوبی و بدی چیزها و کارها «ذاتا و عقلا» ثابت و ظاهر است. این عقیده هم ناشی از اعتقاد آن‌ها به عدالت خداست و هم ناشی از این است که عقل، به عقیده‌ی آن‌ها، در درک حکمت و مصلحت حکم‌های شرعی قاطع و حجت است؛ ولی اشاعره - که در طرف مقابل عقیدتی معتزله قرار دارند - حسن و قبح اشیا و افعال را شرعی و سمعی و، در نتیجه، نسبی و عرضی و غیر عقلی شمرده و گفته‌اند: عقل انسانی نمی‌تواند خوبی و بدی چیزها را به تنهایی تشخیص دهد؛ بلکه هر آن چه را که شرع خوب یا بد بداند، خوب و بد خواهد بود، هر چند خلاف حکم عقل باشد! یعنی تشخیص ظلم یا عدل بودن کارهای خدا در توانایی عقل انسان نیست؛ انسان را به‌طور مستقل - قطع نظر از دخالت شرع - بر هیچ کار و اراده‌ای قادر نمی‌دانستند؛ از این رو بیش‌تر متکلمان اشعری بنده را در برابر اراده‌ی خداوند، مجبور و آلت

۱. سیر فلسفه در ایران، همان، ص ۴۹.

۲. عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ مصر ۱۳۶۷ ه. ق، ص ۶۸.

۳. شرح باب حادی عشر، فاضل مقداد، چاپ تهران ۱۳۷۰ ه. ق، ص ۲۹.

دست او، تحت عنوان «کاسب» می دانستند.

خلاصه‌ی آن چه معتزله از عقیده به اصل عدالت خدا نتیجه گرفته‌اند این است: خداوند مخلوقات را در نهایت کمال و از روی عدل آفریده است و آن چه با کیفیت کنونی مشاهده می‌شود، آفریده‌ی نشانه‌ی منتهای قدرت و حکمت و توانایی او است؛ به گونه‌ای که بهتر و نیکوتر از آن امکان نداشته است.<sup>۱</sup> خداوند به مقتضای عدل خود، مخلوقات را به سوی کمال سیر می‌دهد، و جهات خوبی و بدی و زشتی و زیبایی (حسن و قبیح) افعال و کردار بندگان ناشی از خودشان است؛ از این رو آن‌ها در انجام کارها آزاد و مختارند - اجباری در کار نیست و به همین جهت نیز به کیفر و پاداش کردار خود خواهند رسید.

اصل سوم وعد و وعید: اصل سوم مذهب معتزله، اعتقاد به «وعد و وعید» خداوند است. این عقیده نیز از نتیجه‌های اعتقاد آن‌ها به اصل عدل خداوند است. توجیه این اصل چنین است که خداوند، به مقتضای عدالت خود، در وعده‌ی پاداش اخروی در برابر کردار نیک و وعده‌ی کیفر (وعید) خود به اعمال بندگان راستگو و صادق است. او مرتکبان گناهان کبیره را - مادام که توبه نکنند - نخواهد آمرزید؛ زیرا خلف وعده از خدا خلاف عدالت است؛ زیرا موجب نقص اوست. پس باید مرتکبان گناهان کبیره به اندازه گناهانشان کیفر ببینند و نیکوکاران هم به پاداش کردارهای نیک خود برسند. در این کار خداوند که مقتضای صفت عدالت او است نباید فروگذاری، تخلف و تبعیض باشد.<sup>۲</sup>

اصل چهارم «المنزلة بین المزلتین»: در توجیه این گفته می‌شود که - چنان که در این مقاله نیز اشاره کردم - در اواخر سده‌ی اول و اوایل سده‌ی دوم هجری مسأله‌ی حکم ارتکاب گناه کبیره افکار فرقه‌های اسلامی را به خود جلب کرده بود. به این معنا که فرقه‌ی مُرَجَّئَه - که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دادند و سران آنان گروه مسامحه‌کار بودند، مرتکب گناه کبیره را مومن می‌دانستند؛ ولی خوارج، که گروهی تندرو شمرده می‌شدند، او را کافر می‌دانستند، و جماعت اهل سنت و نیز شیعه او را منافی به حساب می‌آوردند.

در چنین اوضاع و شرایطی معتزله، به‌ویژه پیشوای نخستین آن‌ها یعنی واصل بن عطاء، بر آن بود که مرتکب کبیره نه کافر است، نه مومن و نه منافی، بلکه او از لحاظ درجه‌ی ایمان در رتبه و منزلتی در میان کفر و ایمان قرار دارد، و آن رتبه را «المنزلة بین المزلتین» خواندند.<sup>۳</sup> این رتبه‌ی ایمان را همان «فسق» و مرتکب آن گناه را «فاسق» نامیدند و گفتند: اگر فاسق از جهت فسق توبه

۱. ابن حزم نطهری: الفصل فی الملل و الاواء و النحل، چاپ مصر ۱۲۴۷ هـ. ق. ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. الشافعی، همان، ص ۱۲۰.

۳. مروج الذهب مسعودی، همان، ج ۳، ص ۲۲۲.

نکند مستحق آتش دوزخ و عذاب الهی خواهد شد. قتل نفس، زنا، دروغ و غیبت را از گناهان کبیره شمرده‌اند.

اصل پنجم امر به معروف و نهی از منکر: همه‌ی شعبه‌ها و فرقه‌های معتزله در این اصل اتفاق نظر و اجماع داشتند، که «امر به معروف و نهی از منکر» واجب است؛ ولی به شرط امکان و قدرت.<sup>۱</sup> و معتقد بودند باید به وسیله‌ی زبان و دست و شمشیر یا به وسیله‌ی دیگر صورت گیرد.<sup>۲</sup>

چنان که اشاره شد، این اصل‌های پنجگانه را باید همه‌ی پیشوایان و فرقه‌های معتزله می‌پذیرفتند؛ اگر کسی آن را نمی‌پذیرفت، مستحق نام و عنوان معتزله نمی‌شد، افزون بر این اصل‌های همگانی، عقیده‌های کلامی دیگر معتزله، که از فروع آن اصل‌ها بودند، بسیار متنوع و قابل توجه است و بیش‌تر جنبه‌ی فلسفی دارد. ابوالحسن اشعری در کتاب «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین» با تفصیل آن‌ها را شرح داده و بیان کرده است.<sup>۳</sup> که در این مجال محدود به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنم.

#### مفهوم ایمان نزد معتزله

ابوالحسن اشعری که خود تا چهل سالگی یک متکلم معتزلی بوده، در این باره نوشته است: معتزله در بیان مفهوم ایمان به شش عقیده رفته‌اند؛ گروهی گفته‌اند: ایمان عبارت است از جمیع طاعات - اعم از واجبات و مستحبات. گروهی دیگر گفته‌اند: ایمان مجموع طاعات واجب و مستحب به اضافه‌ی ایمان به خداست. دسته‌ی سوم گفته‌اند: ایمان عبارت است از همه‌ی آن چه خدا به بنده‌اش امر کرده است. دسته چهارم گفته‌اند: ایمان عبارت از اجتناب از گناهان کبیره است. فرقه‌ی دیگر گفته‌اند: ایمان اجتناب از هر چیزی است که از طرف خدا در آن وعید آمده است.

قول ششم این است که ایمان عبارت است از هر آن چه خدا واجب کرده - بدون مستحبات.<sup>۴</sup> به‌طور کلی ایمان نزد معتزله عبارت بود از معرفت قلبی و اقرار به زبان و عمل به ارکان با جوارح که هر اندازه عمل خیر کسی بیش‌تر باشد، مومن‌تر است.<sup>۵</sup>

۱. ضحی‌الاسلام، همان، ج ۳، ص ۲۲.

۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، همان، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. همان منبع، ص ۳۰۳.

۴. همان منبع.

۵. دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ اول تهران، ج ۱، ص ۵۶.

اعتقاد معتزله به مخلوق بودن و حادث بودن قرآن و مساله‌ی امامت

بیش‌تر متکلمان معتزله - برخلاف اشاعره - معتقد بودند کلام خدا و قرآن حادث و مخلوق است. زیرا می‌گفتند: کلام خدا «عَرَض» و قرآن جسم است و هر چیز که عرض و جسم باشد، حادث و مخلوق است.<sup>۱</sup> نیز معتقد بودند: کلام با خواندن و گفتن پدید می‌آید؛ بنابراین، اگر خواندن و نوشتن نباشد، کلام خدا یعنی قرآن باقی نخواهد ماند.

عقیده‌ی معتزله در امامت - برخلاف شیعه‌ی امامیه - این بوده است: امامت و خلاف یک امر انتخابی است - یعنی به انتخاب و بیعت امت و در اختیار آنهاست. آنها بر آن بودند که پیامبر اسلام کسی را به عینه و شخصه برای امامت تعیین نکرد. زیرا دین اسلام بر آزادی و اختیار نهاده شده؛ هم در قرآن و هم در سنت پیامبر به آن امر اشاره شده است.<sup>۲</sup>

شیوه‌ی بحث معتزله: چنان‌که اشاره کردم، شیوه‌ی معتزله در بحث و تحقیق کلامی و فلسفی، به عقل و استدلال منطقی متکی بوده است؛ از این رو وقتی معارف ایرانی و یونانی به عربی ترجمه شد، به قول بعضی، معتزله برای تایید عقیده‌ی خود، از استدلال منطقی و مستقل فلسفی استعانت جستند و الهیات اسلامی را با موازین منطقی وفق دادند.<sup>۳</sup>

از این رو معتزله در اثبات و تبیین اصل‌های دین یک مکتب مبتنی بر خردگرایی بنیان نهادند که بعدها آن را «علم کلام» خواندند. هدف نهایی معتزله از آن نوع شیوه‌ی استدلال، اثبات و تبیین عقیده‌های دینی اسلامی بر مبنای تعقل منطقی بود؛ هم چنین دفاع از کیان اسلام در برابر حمله‌ی ملت‌های غیراسلامی، مانند مانویان، مسیحیان، زرتشتیان و صائبیان، منظور معتزله بوده است. چنان‌که در آغاز مقاله اشاره کردم، عقیده‌های معتزله بسیار گسترده بوده است؛ از این رو می‌توان گفت در حقیقت عقیده‌ی متنوع کلامی معتزله، همان فلسفه‌ی اصیل اسلامی بوده است. زیرا بیش‌تر به نصوص اسلامی متکی بوده و بیان‌کننده‌ی فلسفه‌های قدیم یونانی و اسکندرانی و به دنبال آن افلاتون و ارسطو نبوده است؛ اگرچه بعضی پیشوایان معتزله مانند نظام و جاحظ از علاقه‌مندان فلاسفه‌ی یونانی به‌ویژه پیش از سقرات بوده‌اند.

رساله‌ی علوم الهیات

۲. ضحی‌الاسلام، همان، ج ۳، ص ۷۵.

۱. مقالات الاسلامیین، همان، ص ۲۴۵.

۳. مقالات الاسلامیین، همان، ص ۲۲.